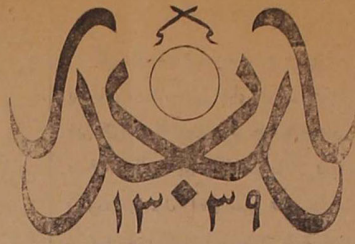


دین و وطن

ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون



الدین والملك توأمان

(طهران) هفتگی

محل اداره: ناصیه
عنوان نگارخانه: (ر)
مؤسس و مدیر مسئول: (ح: ن: ع) سبک پیمان
سر دبیر: م: جناب زاده
موتماً هفته یک شماره منتشر میشود

تک نوره ۶ شهریور

فلت کران والیه

کفایتی ها را باید گفت هر چند در
شبه خیل تلخ و نا گوار آید هر چند
به صداهای مختلف بر غلبه مطبوعات دروغ
بود بیش از این نباید حواصت را بخون
بردی تلقی کرد - باید آنگاه با اطلاعات
و ثواب را رفتار میدهد اعصاب را سست
بسیار روح را پژمرده و معذب میدارد
آری باید گفت عقده دل را خالی کرد
باید گفت با محیط خواب آلوده تصور نکنند
و بدانند که همه میدانند
ملک باید آباد شود اما اگر دزدان
و مارفین جیبی گران مالیه بگردانند - ملک
باید رو بترقی و تعالی سپر کنند و وسائل
فدائی اجتماعی آن فراهم شود در صورتیکه
ظلم و خاناکه نوده های این مواقع وحشره
ای هولناک که در جلوه واد مستند برداشته
است و پر کرد - زندگانی ما باخون
درجه فلاک و سخت رسیده - این زندگانی
بسیار نه هر دقیقه اش هزاران دفعه مرگ
بر نظر ما محسوس میشود - باید بیک جنبش
فدائی یک حرکت طوفانی باین حیات تلخ
نامه داد - باید زندگانی را در کام کفایتی
تلخ کرد که زندگانی ما را تلخ میخوانند
مال جنبه دنیا هم این مراحل خطرناک
را دیده و این نوع مصائب و شدائد را
پیشبینی اند لیکن قوه فهم و دانایی در پیروز
احساسات از ممالک اجابت یافته اند
مطابق که یک خانواده - اهل یک خانه
برای جلوگیری از اهدام دنیا برای سبابت
الذخود - برای آموختن زندگانی همه هم
بهر هم آرزو هم فکری می شود اما اهل یک
ملک هم در تحت هدایت حکم و مصلحت
برای حفظ حیثیات زندگانی و وطن مقصد
و مشفق و هم خیال باشند باید اخلاقیات
جوید بر اندازا بر انداخت و برای حفظ
شرف و بقی وطن فکر اساسی کرد این
هدایت های عجیب و غریب را از صورت
کان برداشت
آتش فقر و فاقه محیط را بمسوزاند
باید مای قنوت در حال کسب بخت است
و رتبه این ممالوتی که مایه شاه عباس و
توسعت مذهب میلزود - خزانه و مالیه
ملک صرف هوا و هوس می شود - و
برگ دلبسته های مانع سیاست از کار فاد
پندارهای کزیرنده موش های اجتماعی

جویده شده است
مادامه که جزایه نهی و اوضاع مالیه
در هرج و مرج باشد هیچ اصلاحی اوقتی
نخواهیم شد کلاً به دوازده دولتی وقتی اصلاح
میشود که مالیه اصلاح کرد
مالیه بمنزله آتش خاموش یعنی مؤسسات
سیاسی ملی است و نمک این آتش خانه
خاموش شد از گاز فود قهرمانین زحمت
میافند متأسفانه شالوده زندگانی ما را هم
طوری ریخته اند که وقتی مواز دولتی از کار
آباد یا به هیچ مبتلا کردیم آثار خزن
تکیزی در جامعه ایجاد نموده و چرخهای
حیاتی صنایع کسب کار بی حرکت میشود از
این تنه نظر اصلاح مالیه و قطع آبی
فارت کران بی وجدان از هر خبر مهم تر
و لایقتر است
باید اطلاع والیه ممالک را باضاف
میدهد اما هر روز امره الجوع الجوع از
محیط سبابت بلند است شکر و واقعه است
باید یکه اسرار بی برد و این معمای لاینحل
را حل کرد
راهبرد وزیر مالیه وقتی در مجلس
مجلس قرائت میشد دود از کله علاقه بنام
پطن بر میخواست وزیر مالیه دستجات
مختلفه که مالیه ملک را خونین و فاسد
و از هر طرف مانند عساکر انجام کینه
چنگیز به براندازن مسالین روی آورده اند
شرح میدهد
ای صاحبان وجدان اموال یک بقیه
بی صاحب را هم این طور فارت می
کنند ؟
این گروه های عفن این حشرات موزیه
این علف های هرزه آخر بجه استغنی
خون ملک را می میکنند - خادین حقینی
ملک میبایستی با نظار دریافت حقوق اگر سبکی
پسازند اما ایشان در رأس هر برج حقوق
خود را دریافت دارند
پنابون مختلفه در لباس های مختلف
مالیه را چوب میکنند مالیه ای که از فارت
چین و آلهای حزین بدبخت آزار و
فلاح در سرما و گرما برف بران بکار و زحمت
مشغول بوده و قوت لایموتی که برای خانواده
فقیر خود بدست آورده است
مالیه ای که حاصل دست راج و امید
یک مشت بچه بکار کارگر است که برای آسایش
و حصول امنیت و شرافت بقوات میدهد
مالیه ای که رعایای بدبخت طبقات رنجبر

توده حقینی ملت برای جبران امور ضروریه
ملک میدهد
ری همین مالیه که باین زحمت تحصیل و
پدوار داده میشود
همین مالیه ای که ممالک خوش رفتار هزاران
اسم و عنوان رعیت را می چایند و
صدیک از ما هم جزایه نمیشود همین مالیه
که میبایستی صرف قشون و معارف و
مؤسسات دولتی که برای رفع حوائج ملت
ضروری است بصرف رسد بکسبه بعنوان
حق السکوت از فارت میکنند حق السکوت
چیست ! ای برای این که
خون دل ملت افوقه بروه زانان را
بگیرند بیا بدیدند زرا الدرد و تدبر همت
میخواهم از چهل عمومی استفاده کرده هر
ساعت وسائل بجران را فراهم کنیم حق-
السکوت شما مشت همین است بی نادان
ساده لوح را بگرد خود جمع نموده و دولت
را تهدید میکنند - این استفاده نامشروع شما
از عدم ارادی مطبوعات است - مطبوعات
ازاد میخوانند شما دزد های اجتماعی - شما
دزد های معنون را بدست معرفی کنند که
بزرگترین قطعه کلید شما در زیر شمشیر
احلافی ملت کوش شما باشد
شما مردم بدبخت حامل را بنام وطن
پرستی کرد خود جمع و در ظاهر یا احساسات
طامه اظهار نماید نموده در حقیقت با دشمنان
ماهم اواز حسرت در قهرخانه سیاست مرکز
حراج ملک شما پیشکش میشود تف بر شما
باز هم قانع نشده منقل میشود در تقیر
اوضاع ملک دیگر وجود کفر فقه مشغول
به ظاهر دوستان وطن فروش میشود
قرار داد در موقتی بسته شد که وضعیت
دلتا و جوید از آن لازم می شود ما از این
عبارات چه استفاده کنیم یعنی زید و عمروها
که ناموس ملک ایست اجنبی دادند حق
داشتند در ان موقع لازم بود که ناموس بفروش
زود این جمعیت هوجی این حیوانات بیع
این موجودات ضاره این ادسی سوزان
دیو سیرت این امر بمان غلام سیاست این
کارگران که عده ای از آنها از میان بازار
و کلاه عمر خود را به قصور غایب و مقامات
پلندی رسانیدند حق دارند که هر روز هم
ساعت مارا اکت اجرائی مقاصد خود قرار
دهند - یک روز علی را معاویه و روز دیگر
معاویه را علی قلم داد کنند زیرا قانونی

سئوال

این بازی بوم و طوطی و بلبل چیست
وین لوله و هاله و غافل چیست
بر کو زمین ای صبا بدار التورا
این رد و کالت امیر گل چیست
انصاء بقی از ادباء
که بصرف آمده اذن میرسد مقاصدی که
انها در نظر دارند غیر از وطن فروشی و
انکار شرف و وجدان بطریق دیگر میر
نکردند بهمین بار هم پول میدهد و خانی آنها است
عسده دیگر در ده جا بد اسم مختلف از
مالیه دولت استفاده میکنند در هر اداره و
هر موسسه نقل دارند و همیشه در خیابان
پکروش میشوند « بده وقت گذارند بدمی
کار دارم که جان ما فریب آب خوردن
هم برای من باقی نمی گذارند دنبال آقا
بروید ایشان را در فریب شاهنشاهی یا
مهمانخانه فرانسه خواهد یافت که به
مشغولست و انوقت یک بدبخت برای تهیه
کار باید از صبح تا شام بپرد و دستش به
جانی فرسد خود و یک غائله سر بی شام بر
زمین گذارده از غصه دق کند یا مجبور به
انتحار کرد دست دیگر انهایی هستند که به
دقت خوری عادت کرده اند « آقا جان بر
زمانه ایست خیزورک از میان رفته و خیزو
پرک یعنی اموال بقیان و بروه زنان مانند
عهد دقبانوس باقی بدهند که در سر سزده
رنگ خورش بچینند
ایندسته که آنان را اعیان پوسیدند
تا بعد یعنی هانها که سر ها می پریدند بی
کندهان را شقه میکردند آنوقت برای اغفال
طامه بر رد مقام کوفتد فرانی و
خود را از گنجانان پاک می کردند امروز
خود و اولاد را بیکاره مفت خوران را اواب
باید متکفل باشد زیرا اگر بانها از کالف
میشوند خیر مالیه بکسک دارالجزیه نیست
نهانندگن ملت میگویند بر این تصویرهای
لاشعور و لاصحی باید حفظ بطلان کذب و بربود
کار کذب و آن تحصیل کنند چرا معیشت
شما را ضعیف بد بخت تهیه کنند
آری چوپران را باید مجبور بکار کرد
دولت میتواند همین مالیه که باین مقهوران
میدهد بصرف ناموس کارخانه های صنعتی
رسانده و ایشان را بکار و دارد بکانه راه

علاج برای دفع این حشرات موزیه
لوسه فلاح و وزارت و ناموس
صناع است دیال اگر بخواند یا بچوب
و مدارا محافظ کای کند ممکن است ملک
در آینه دجا یک نظاره مهلی کرد
باید حسن از تراق از مالیه از اذها
بیرون آورد باید بزرگان مالیه فهمان
که بکرت ابلال مسالین لقمه مسالین است
طعمه اخون شیاطین
باید گفت ملت بی از این در پیروان
شما حقوق نماند آن که کای بصناعت خانه
زمانی بخواند دیگر مکتبی میشود و حاضر
هستند ناموس ماد وطن هم برای اعانه و
فتمانت نامشروع شما بخروش رسد سعادت
نقدار
باید گفت ملت بی برای قشون و معارف
و تعمیر طرق و شوارع و ایجاد امنیت و
قوت پولت میدهد دولت باید بدین وسه
مقاصع ثروت را بکار اندازد امنیت را
سراسر مملکت مستقر بدارد بالاخره
ترقی و تعالی معنوی را برای ملت باز کند
ملت حاضر نیست ممالک برای
اشخاص بدهد مالیه باید برای مصالح
بصرف برسد
ما مقصودم وزن کفالت و محازات
دیگر از وطن فوئان هم پیش آید
آیا روز ممالک و باز پرس خواهد
آری میرسد - مطبوعات امروز به افق
تاریخی را هم برخلاف آمال بقیان
بسیار کای این اصل اساس طبیعی و
بسیار برای ما هم پیش خواهد آ
روز عسایه و عسایه خائین ما هم در پیوست
است در این روز رستاخیز - روز بزر
و مجازات روزیکه نامه اعمال هر کسی قرا
میشود
روزیکه میزان عدل آویخته و فر
عدالت با دقتی جزا و دست دیگر سر
خواهند آمد میرسد روزیکه منادی بگوید
الناس اشتغال برو اعطالهم فمن بعدل متکفل ذر
خبرایه و من بعدل متکفل ذره شرا بره همه
بصواب عورت میکند - آری در این روز است
خدمت گذاران و خادین حقینی ما
علاقه مندان بشرق و وطن مدافعین از د
و نامدسی خندند - در این روز اس
خائین در برابر عسکه ملی مانند پد مبارز
و انکت نهادت بدندان میکنند

در این روز است گنشمبر مجازات از غلاف کشیده میشود

وقایع الطریق های دیار و وطن اعمال نامنجان خود را اقرار میکنند و حکم اعدام اولئك هم لكفرة و لفرجه را اعضا مینمایند در این روز دیگر فرار از محاکمه در محکمه سالحه ملبه میسر نخواهد شد و کبک طیبیت شمارا حاضر میکند قاضی طیبیت را دیگر لقبه آن بارشوه بجناب خود مقامل نمود و حکم پرله خود گرفت

هیچکس باعداد شما نخواهد آمد روز قرار است یوم یقرء المرء من اخبه و اومه و ایبه

تا زود است قبل از آنکه از شما مطالبه کنند و جوهالیکه از طرق نامشروع تحصیل کرده اید بخرانه دولت که متعلق به مات است مسترد دارید قبل از آنکه روساء ملت شمارا تحت محاکمه در آورند بظلمتای خود معرف شده حق را بحق دار رسانید

اخبار اخله

دارالشوری ملی

جله عصر سه شنبه ۱۶ عقرب

یک ساعت بی فروب جلوه رسمی در نعت ریاست آقای مؤمن لملک تشکیل و مذاکرات ان بقرار ذیل است

آقای رئیس اعلام فرمودند نظر باسقمای آقای وزیر مایه شود در ماده واحده پیرامون افتاد تصحیح دولت در این موضوع معلوم سرد - مرافقه هیئت محترم دولت راجع پیونده کل ملکینی که بزودی تمهیه و تقدیم مجلس خواهد شد قرآنت کردید شور دوم راجع به معاهده ایران و چین ۱۱ شروع کردید آقای ارباب کبخسرو در اطراف معاهده اینطور اظهار داشتند که مالالتجاره چین از چه نفعاتی ملت ایران محسوب است و رواج این قبل اشیاء مایه باساق اسد بدلاوم نظر یفقان روابط مهم سیاسی ما بین دولتین خرج فوق العاده ایست که یک سفارتخانه با بودجه هنگفتی است در چین تشکیل و این کارگران هم بردوش ملت گذارده شود آقای معاون وزارت خارجه در جواب فرمودند که معاهده مزبور از نقطه نظر اقتصادی و دوستی است واصل معاهده تقاضای ان ابتدا از طرف چین پسند آمده و در موضوع مالالتجاره هم دقت های لازمه مراعات میشود

عده کافی نیست

پس از بیست دقیقه نفس آقایان نمایندگان بر کرسی ها خود جلوس فرمودند و عده کمشایی منتظر بودند که مذاکرات مجلس را استماع کنند نظیر اینکه عده ای از نمایندگان رفته بودند تعداد حاضرین برای مذاکرات کافی نبود آقای رئیس اعلام داشتند عده کافی نیست ۱۱ و جلسه آینده پرور پنجشنبه موکل خواهد شد

تاسف و قدر دانی

آقای میرزا رضا خان لثینی و آقای

عزاز السلطان این دو عنصر صالح لاقابین دو عامل جدی فداکار که همواره اوقات خود را در رفیق تصدی مشاغل معارف مصروف و از نتیجه اهتمامات ایشان حال روحیه معارف میرفت تازه کرده اینک در نتیجه استعفا مدنی است که از استفساده افکار عالیه ایشان نمیشود ما از هیئت محترم دولت تقاضا داریم به طوریکه صلاح بداند تمکذارتد وجود معزی الیهم که برای اصلاحات اساسی معارف و غیره نهایت درجه مقید است به حال استعفا باقی بماند

جشن عالی در سفارت دولت سویت روز دو شنبه ۶ ینامست چارمین سال استقلال ملت جمهوری سوسپالنسی شوروی سویت روسیه در سفارت دربار ایران جشن با شکوه عالی از طرف نماینده مختار دائر کردید در این جشن آقای رئیس الوزراء و هیئت محترم وزراء عده و کلازه محترم و معاونین ادارات دولتی و صاحب منصبان نظری و اشخاص درجه اول و نمایندگان مختار ملل مختلفه اتباع دولت جمهوری و عده از مدیران جرائد حضور داشتند نظر اینکه بر حسب اعلان سفارت عامه حق ورود داشتند از طبقات مختلفه ملت نیز رفته بودند - حالت روحیه مجلس جشن مرت انگیز بود در برابر درب سفارت تصویر حدادی که با یک آخنی مشغول به قطع زنجیر های عسکی که بر دور کوهی پیچیده شده بود دیده میشد - احساسات موت انکسز نماینده مختار با واردین و اظهار سهمین بین دولتین ایران و روس و رفع کرائی های سابق قابل تقدیر است باینک دنیا مسرت و خرمی و علاقه فانی که ملت ایران با ملت آزاد روسیه بر خلاف ما قبل دارا است تبریکت صمیمانه خود را بملت نجیب روسیه تقدیم میبادیم

براه شوشه

کبابی لبتج انگلیس که مؤسسه مشری پشمار میرفت و از اجرای وظایف لمل و مساعیه مپورزید لزوم العالی خود را اجاب نمود وزارت خارجه فوائد عامه شاهزاده محمد جعفر میرزا نماینده خود و محمد آقا نماینده وزارت خارجه شاهزاده محمد حسن میرزا نماینده لبتج برای تصرف و تحویل گرفتن خط قم و اسفهان حرکت نمودند این اقدام دولت قابل تقدیر است و امیدواریم در ظل سعای رئیس دولت به موفقیت های عالی و درخشنده تری نایل کردیم

مطامع و امتیاز انحصاری

یک ورقه جای باضای مطلمه مدرن و باقرزاده - پوسفور - وطن - مطلمه مرکزی - سعادت - قعات توول پسا رسبد که بدلال فلسفی امتیاز انحصاری مطامع را مضر به حال دولت و کار سران معرق می نمایند و بهترین طریق برای ممانع طرفین مزایده و منافعه در قبول کالطبع ما نظریات هیئت محترم دولت و پیموئین ملت را باستماع هراض حق آنان دعوت

می کنیم

تبریک ورود

آقای نویخت مدیر محترم جریده فریده پارتستان و مجله های دنیای ایران و نامه ادبی کل انشی که معرف در جات پلند علمی و مقنات عالی ادبی ایشانست بر سر کر زرد فرموده در منزل آقای مدیر محترم جریده شریفه بهین اقامت فرموده اند ما تبریکت صمیمانه خود را باساحت رفیع ادبیه عالی قدر تقدیم مینمائیم

آقای مدیر محترم راه نجات که از ارباب و دانشمندان معروفند اخیرا پهرگز ورود نمودند مقدم ایشان را تبریکت میگوئیم

مقصود جدیدت

آقای (ح - س) شرحی کدر شماره اخیر جریده فریده زبان ایران راجع و واقص کوصیجات آقای میرزا حسن خان قاضی زاده در موضوع آقای ارباب کبخسرو نماینده محترم مرقوم فرموده بودید از چه نقطه نظر کامل نمایانید در شماره ۸ (جریده پسر)

شرحی باضای ح - عیداده زاده نوشته شده بود آقای ارباب کبخسرو در سنه بیست و مشغول خرید غله بوده برای دولت و اخیرا مقصد ریاست بانک دولتی است در تعقیب انتشار این خبر گذشته از این که در جلسه رسمی مجلس شورای ملی جناب آقای ارباب کبخسرو در باب خرید غله مطرح شد بملاوه بعضی از محترمین هم آقای ارباب را ملاقات نموده و حساب ایشانرا بر طبق فاسد نامه خزانه داری کل خالی از خلل دانسته او صراحتاً بمنزلی الیه اظهار نمود که من کرسی و کال را بهیچ مقاسی و بندی مواضه نخواهم نمود و هیچ در صد مشاغل دولتی نپوده ام که حال حاضر برای ریاست بانک باشم و حساب غله هم این است که مشاهده مینمایند نماینده ما هم عین مشهورات خود را نوشته و در شماره ۱۰ انتشار داد حال قهیدمان چه قیمت از مندرجات راپورت نماینده ما را ناقص دانستاید خوبت بداره نشرین آورده تا رفیع انکرائی از جناب عالی بشود

ملکرات خصوصی

نمره ۱۷۳

توسط ریاست محترم مجلس مقدس خدمت آقایان نمایندگان محترم ذات لایند انهم کبیه بدر چند روزاست که بواسطه سوء اتفاقانیکه متوجه ارباب نمایندی حضرت اشرف آقای امیر کل دام اقباله که صلاحیت و دولت خواهی و ملت پرستی معظلم له مسلم کال است کرده مجامع و مجالس ملی مرکب از طبقات صالحه تشکیل و از حدوت این لطمه کبهمقوری ملی الهما وارد شده و حجابت یاس راهباجار در واقع سوء اثر این قضیه غیرمترقبه در این صفحه انکسکس خارجی نموده و مشکلات آینده را یاد آور و حکومت

ملی را تهدید مینماید رفیع این سوء تقاضم و حانه که در مجلس بدقوع پیوسته الزم و اهم است و ما عینا لاابلاغ الاحقر احمد الملی

نمره تلکراف ۱۷۴

مقام رفیع دار الشوری ملی شید الله ارکانه کبیه بدر حاده اسف انگیز رد نمایندی حضرت اشرف آقای امیر کل دامت شوکته باعث مایوسی عموم گردیده ملت کرمانشاه آقای معظلم له را به شایستگی و صلاحیت انتخاب نموده و این قضیه را یک ضرب مولی میدانند که بعقوبت آنها وارد گردیده هر گاه این مسئله رفیع نشود اهالی مجموعا و اعضاء ال بیس خصوصاً من بعد دخیل باسرا انتقابات نخواهند شد و سوء اثر این قضیه را خاطر نشان مینمائیم ال

بسن

نمره ۱۷۶

توسط ریاست محترم مجلس مقدس دامت عظمیه خدمت عموم آقایان عظم نمایندگان محترم دامت انانهم کبیه بدر با کمال احترام تصدیق میدهیم که عموم اهالی دار الهدیه و مصافقت ان چهار نفر از محترمین بی غرض را به اکثریت بیست نمایندگی عین نموده و درحقیقت کتین برده بشود که سایر شهروندی ایران باین صحت و بدن و سببه مطابقت مواد قانونی و کلاهی محترم خود را تمهین فرموده باشند با این تفصل چه جواب دارد که نسبت باساحت مقدس حضرت اجل اشرف آقای امیر کل که عالم حیرخواهی ایشان نسیب به عموم اهل بلد بلکه عموم اهالی ایران معلوم و پراسطه حق گوئی و طرف داری ایشان از اساس مقدس مشروطیت و حفظ قوانین مجبوره مجلس مقدس دارالشوری شیداده ارکانه خرابی ایشان در این چند ساله خصوص در زمان ورود شاهزاده سالار الدوله که بواسطه مخالفت های ایشان با خیالات حضرت معظلم الیه مایه و عسارت و اذیت و علاقه جات ایشان بلکه قاصیل ایشان بلره از میان رفت بعضی مذاکرات این ایلم شزیده میشود که ما مایوسی عموم بلکه متیروند باالصراحه عرض مینمایم هرگاه منظر اعتبار رای و عقیده اهل بلد کرمانشاهان است که ایشان را بیست نمایندگی تمهین و صالح از برای این مقام دالسته و هرگاه رسایت اهالی شرط نیست دیگر تجدید انتخبات چه صورت دارد هر کسی را کس اولیای امور صلاح میداند تمهین فرمایند بهر جهت رفیع این سوء تقاضم را باصاف و وجدان آقایان محترم و نمایندگان معظلم قرار میدهیم

احقر امام جمعه الاحقر شمس الدین الاحقر محمدرحیم الاحقر رئیس العلماء الاحقر محمد جواد الدین الشریعه الاحقر جلال الدین

نمره ۱۷۷

توسط نمایندگان محترم کرمانشاهان

دام قابدها هم مقام محترم ریاست مجلس تقد شوری ملی شیداده ارکانه کبیه بدر عرا اهالی کرمانشاهان از عزم قبول وکالت حضرت اشرف آقای امیر کل دامت توفیقانه در این یس از حقوق خردشان بیکه درغایت هیچی نمیشاند انتقابات ایشان از نقطه نظر صلاح و مرغوب عامه بوده تشویق ملت و رفیق این هیجان بجهت جریان انتقابات الیهم لازم است امید است عراض صادقاته عینی بر خیر خواهی است در دفع ایسوس تقاضم پذیرفته موجب تشکر عموم است در الاحقر حسین مطباطانی

نمره تلکراف ۱۷۸

توسط ریاست محترم دارالشوری ملی شیداده ارکانه کبیه نمایندگان محترم کرمانشاهان که حضور اینرگان محترم دامت قابدها هم از بیست هزار نفر در حله کرمانشاه برای انتخاب وکلاهی خردقیام و با هزاران کاری و مجهدت چهارمتری که از هر لایق و صالح و دوا فخواه و ملت میدانشند انتخاب و حقوق حقه ملی را با آنها تقویس و تودیع داشته از نرسد معوض میشود با اینکه از مبه کس صحت انتخاب حضرت معظلم اشرف امیر کل دامت شوکته تصدیق شده و در مجلس تقدیم داشته و با اطلسار محترم نمایندگان که مخالی عمت ایشان سکوت تمام اعضاء محترم و در این تقاضای نفس شد پس از رفع نفس معذرات حکومت ملی را ملوفقه بدلیس و اما بندگی وکل منبخته ملت غرب داری نمایانند از ظهور و پرورزین خیر و سعادت با قدرات حکومت ملی ما وارد که ناچیز روزگار های ناگوار ان نشان مینمایند چنان سوء اثری در افراد مردم ایجاد نموده که شرحی مشکل است آقای امیر کل که بواسطه داری ملت علت شکست اردوی سالار فراهم و احساسات اهالی راجع بانکه که در اوقت به مرکز نموده فوراً است بهلاوه پسر و برادرانش در راه مقتول و متجاوز از دو کرور کوه و اذات البیوت خسارت با این نظر رفقار حصه ایشان محبوبت نامه را نموده و بیست نمایندگی ملت انتقابات هیچ ممکن میشود تصور این شود که دلیک و پرهان سلب حقوق ملی نمایندگان کنند که امید واری داشتیم لایبجل را برای ما حل نمایند مع خاطر محترم نمایندگان را مستحضر ملت کرمانشاه چهار نفر و کبک موافق قانون انتخاب کرده اند مجموع شده تلککرافتی برای انتخاب بجای معظلم الیه تصرف صورت یافته است اعلام قبول وکالت نخواهند فرمود دیگر هم عقیده نداریم نسبت به کل معلومات جدیدی حاصل نموده

مهرین و لایات

وقایع انکار ما از تپشاور (۷ ج)
عقرب (مینکار)

۱ - در سه روز قبل اردوی کپوان شکوه دولتی که برای قلع و قمع متمرین ماموریت داشتند با نهایت نظم بالغ بر دوهزار نفر وارد آقای کمال علیخان و آقای محمد خلیل خان امیر پنجه رئیس اردوی دولتی مواظبت کمال داشتند هیچ سوء سلوکی از افراد نظامی مشاهده نشده نیم اهالی تپشاور رضایت و تسکین دارند.

آقای سالار متعدد تپشاور که مستحق از توصیف و خدمات نمایان ایشان بهترین معرف است زحمات فوق العاده در راه معارف تپشاور کشیده مدرسه بنام شاپوریه تپشاور بدون اینکه از طرف دولت کسبی بایشان شود شخصاً تمام معارف مدرسه تکمیل داده که بالغ بر چهار صد نفر شاگرد مطابق پروگرام وزارت جلیله معارف در تحت مراقبت بشک نفر مدیر و چند نفر معام اداره میشود در عرض تشویق معزیه به بر حسب اشاره چند نفر معرض این الوقت در جانبیکه ۳۰ روز تری و مریمی بود ایشان را تحت الحفظ بطهران حرکت دادند البته هیئت معظم دولت و اول شخص مملکت حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء روحی شده درین تقریری ایشان و احقاق حق رسیدگی خواننده فرمود

خونمایانه هیئت محترم دولت و آقای رئیس الوزراء با نظر عطف و حتی ببی که مخصوص ذات ایشان است امر با تمخلف آقای سالار معتمد فرموده و مشارایه روز سه شنبه ۱۶ عقرب مستخلص گردیدند

۲ - آقای میرزا ابوالقاسم خان قزوینی که خدمات بسنده پدهاش مدت ۱۴ سال در رسالت وزارت جلیله مایه موجود اخیراً برای تقنین اداره ثلاث تپشاور آمده بودند آقای میرزا محمد علیخان فرزانه رئیس اداره ثلاث نظریه دوستی با معتمد السلطنه وسائل تمهید ایشان را فراهم کرده آقای قزوینی از اثر قضایات حمفر خان سلطان اول و آندام سری حکم مزبور را موقوف الاجرا کرده ایشان را بظاهر ان احضار و فرزند را بریاست تجدید تپشاور انتقال دادند

آقای میرزا ابوالقاسم خان قزوینی که مدت ۱۴ سال است در دوائر مایه خصوصاً تجدید یا سخت عمل مشغول بخدمت بوده و آپدا سابقه تنبلی ندارند در حکومت ارتجاع مشارایه از تپشاور پسرک احضار و مدت سه ماه بحال سرگردانی باقی و پس از تشکیل کابینه جدید مجدداً ایشان به تپشاور رفتند ما فی دایم آقای میرزا محمد علیخان فرزانه که از اعوان صمیمی معتمد السلطنه است به چه راهانی باید قائم مقام آقای قزوینی شده و ایشان پسرک بر مانند آمد است آقای رئیس الوزراء به تکلف مظلومانه ایشان عطف

توجهی بر مایه و اشخاص صالح را از جنکال دسایس خائنین نجات بخشند
(بدر)

از آذربایجان وقایع انکار ما مینویسد آذربایجان بواسطه فقدان مدیر بصیر کافی با بیجاغ تا کارای تصادف کرده مرجع مرجع غریبی حکم فرماست هر کس در فکر بر کردن کینه خود می باشد ملت وطن هر چند اهمیت ندارد در شهر اصول کیف مایشانی حکم فرمات آقای حاجی نظام الدوله رئیس بلدیة مشغول به نامین آتیه خود هستند معارف بی رونق است آقای حاجی اسعد - السلطان سرگرم دوم بدرجه سلطانی قزاق خاله نائل گردیده اند

رایوت مخبر اذربایجان ما مفصل و حاوی وقایع مهمی است ولی نظر باینکه روز نامه ما مفیدی است ایشان رطاب این نکته را بفرمایند اخباری را که مینویسند باید جامع و روح حوادث و وقایع باشد مخصوصاً به آقای محترم توصیه میکنیم - کتبه اطلاعاتی را بفرستند که از نقطه نظر مفیدی بودن جریده ما قابل استفاده باشد

اطلاعات واسله از مشهد حکایت کاشغر زهرجبت مظلم و اعلان حکومت نظامی داده شده و اهالی منتظر ورود ایالت هستند

زبله و وقایع خارج انقلابات هندوستانی

دلیل مراد شرح میدوی راجع وقایع جاریه هندوستان مینکارد و بطوریکه از نکات جاریه جریده مزبور مفید میشود اوضاع هند صورت هولناکی را بخود گرفته قطعات مختلفه آجداهوارها استقلال رسمی خود هتقد سرگرا سر مملکت در آتش آتوب و انقلاب میبوزد برای اطفا نفاثه این نهضت اقدامات فوری به عمل آمده ولی بهر اندازه حکومت مستعمرانی به خونت و خونریزی طرد و اعدام مقول شونده انقلاب بالا میروند

دستجات شورشبان یرق گیری که علامت استقلال هندوستان است بر افراشته و پناات دوائر مشغولند کایه وسائل ارتکیاطبه مقطوع شده است میلیون هند مهیات و عده کثیری برای مقاومت با حکومت تمهید کرده اند از مولانا محمد علی رئیس ملبون مسلمانان و مستر کاندی کیکره ایالتی نقاضا کرده که برای سکوت و آرامش به ملایا بروند در ایالت ملایا قوای نظامی با نوب های شصت غیر شورشبان را طرف حمله قرار داده اند عده کثیری زیاد و نا معلوم و از نظامیان الکلیس عده مقتول و مجروح شده اند آتش انقلابات در ناحیه مدرس شعله ور شده انقلابیون اجساد کشتگان راه آزادی را در شهر مدرس آردش داده و در پشاپیش امتها نشانی یک زن مقول را حرکت میدادند

طرفداران آزادی هند در امریکا در شهر نیویورک از بیلا معلوم دول معتمدین

باشکوهی بیاد احرار و آزادی طلبان هندوستان نریب داده اند - در روز مهالی جمعیت بقدری زیاد بود که عده کثیری مجبور به ایستادن شدند - مدعوین از طبقات روحانیون و مدیران اغلی از جراید و مصنفین و مؤلفین بزرگ بودند - پروفیسور لوت مجلس را به کذاکار معالی ملبون هندو سبت داد سبب کثیش دولی در عقب نطق پروفیسور زحمات کاندی رئیس احرار هند را تقدیر نمود

واوات ااری

شرحی بضای آقای قوام العلماء بقوسط شخصی بداره واصل گردید چون سعادت روزنامه بسته شده بود لذا فعلا از درج آن معذور در شماره آتیه به مفاد مندرجات آن اشاره نخواهم نمود

آقای مدیر محترم - صدق بفرمایند خاطروری که سایر امور راجحه براندگانی اجتماعی ما در تحت قاعده و اسلوب و نظام معنوی نیست همان قسم نیز بعضی نشریات مملکت که در عداد عوامل مؤثره آریات اجتماع است در مقابل هدایات و عبارات رکیک اپدا سائل و مستثنی نمی شناسند و اقوال و اوضاع غریبی است کسی نمیبگوید مال کجا است مینویس شاهانه یا سدی دفتر اخلاق یا گارج اوضاع مملکت و یا بالاخره متن دیانت

بد پختاله اگر در این فن هم تالیس پیر جمع تقلید منحوسی یعنی اروپا کرده بودیم لایه باید بک مقام ساحلی برای رسدگی بندرجات جراید داشته بنام ولی افسوس تکلیلات وسیع دوا بر خود و عمالی برای تثبیت یک همچو دایره موی باقی نگذارند و در خور اهت مملکت کار نیز داشته ایم

در محیطی که وسیله اشتها و معروف شدن و آرقی گردن هرزه گویی و باوه سرانی باشد حقیقتاً زنده گانی دیان حقیقت پس مشکل بلکه مشذبح است و چه فضای اختیاقی کننده وجه محیط فاضلی به آقای احمدوروس باید گفت آقای روز نامه نویس جوان گو با پورخشا یارشا که از اعلا مفاخر ایران است چه مناسبت داری اگر اولاد او هستی چه انتخاری است که نام نیک سلطان عجم را بیک انت عبری امیر نمائی پس نیست محتم السلطنه اولاد صالح این آب و خاک را به جزر و مد وقاع از حمله خود و امهد واری افتخار فتح خراسان از قزاق بله قزاق (سلحشور یا چکسجو) سلب میکنی بی الصافی نسبت از بکسری کلال دو خواب کشفه شد (که چه دفعه از این قسمت کفنی لفته جماله با یک مقام محترمی است پدیدم یکنانه راد مرد وزیر جنک است له روستا)

بله اگر سابقه شریف الدوله را از آن زمان دو سه نفر کردستانی پرسید شاید

جنک المهورات

اشمار ذیل را که از اثر طبع سرشار آقای حکیم سوری است آقای ملا سوری به روز وصف العیش نصف العیش متوسط نخود هر آتس رهس دانه تکلیفات و مدیر شبهه تبدیل خانه برای درج در این شماره و عموماً بمناسبت سر مقاله فرستادند قابهای بکفی چون اقدام زیر نه

من سر ازجا پندمیدارم اگر ز صدمه مرغرا چون من به ل نیک بگو یا فتم راجه قوی لیل بر من خوستراست از هر سته در هوای قره نه سرفه شب مانده ای

انتاب اسا برادم صبح دهر روزله سرگشیره تخم مرغ و آرد و روغن هر چه هست بهر سوری هیچ اشکالی ندارد اشکنکه با فوجهای امیرازی بقلند عراق ایلمی باشد خورد کسی اش دوغ ارنخه جوجه چون بهلوی مرغ اندر خورش پینم مرا کردگی یاد ایدو حقیق به بهلوی نه له بس که تنها خود یک سرفه برابر کفشی چون دلبری کوزند خود بر ساهی کیمه حله آور که قلاب وصف شکی که از جناح که اندر میسره کاران و که در جمعه کوفته تبریزی ای ترکان زجان مشتاق نو در کجا بودی بیکو قزاقی ام من سته بک بد در زیر پلو پخته نه رخ من ماهرخ همچو گوله در کین کیک بهلوی نه

در جراسوری برما مرغ اندر مرغزار کیک اندر کوهسار و آجو اندر دامنه

هانطوری که بخوابید بکویند لیکن جامعه کردستان خانمانهای بر باد فته و گمانی که از غارت شقاوت و سناکی اشرا همیشه سرلش بودند میکویند شریف الدوله حسن سبابت اقتدار حفظ احترام یرق و رفت و و مفاشاتی بخرج داد که کردستان اشوب امن شد بدین قسمت هم کاری ندارم - فقط در پیشگاه جامعه ملت این سؤال و تذکر را لازم میدانم عرض میکنم - مملکت ایران - ما هم ایرانی و مسلمان مالکومه لغات زبان عرب و ایران چنانچه ایرانی یاروز قام نویس لغت عبری را برر کرد ها لغت ترجمه داده و آرای خود اقتضای بناسد آیا به حسب ظاهر و تاریخ تمدن به قهقرای رفته یا خیر جواب با عقل است

با این نصیر متن روز نامه اپنا مسبق با مطلع آن ندارد یعنی نبود اگر تاریخ مینوشتی میکفتند مقتضای ابرایت است ولی زهی افسوس و کسرت که تمام سقواها و سر و کوروز نامه طلیس مربوط بطنخاص است (محتم السلطنه شریف الدوله وغیره) همین اسلوب رخط مشی جنک است که مردم را از مطالعه این قبیل جراید و زار و مشغول نموده نظر پدم اطلاع و اغتفالی که بهویت شمدارم من پدم از این بین نرهاست اهمیتی نخواهم داد

حسن - روستا

صنایع وقت پیست

۳ - آقای ن - شرحی را که تمجید از عملیات نظام السلطنت در فرونت نموده بودید باره رسید نظر باینکه ما که از عملیات متوالیه اطلاع ای داریم و جریده بردار داخل در مباحثات شخصی نبودیم خصوصاً وقتیکه در کلاب تقریب شایع از برای اشتغال پستی است لذا از در جیش سفیدت خواسته و بدها این طور لواج را با اجرت لازم است فرستاده که ضمیمه اعلاات درج شود

۴ - آقای دلوز - شرحی را که مجدداً باره بدر ارسال داشته بودید ملاحظه شد این که نوشته بودید وزارت فرانسه در کثرت جدیدتر او مواد موضوع قانون استخدام را مطابق سابق سرعات نموده است یا خیر لوما عرض میکنم بهتر است به همان وزارتخانه رجوع فرمائید

۵ - آقای م - ع - لایحه فزوی شما راجع به خیاط خانه و مکس خالهای سابق الذکر رسید بطوریکه خبر ما اطلاع حاصل کرده است ریاست کسب و کاری علی کاکل جدیدت و مواظبت در جلوگیری از این قبیل سرکار به ماورین مخفی دستور لازمه را داده است

۶ - آقای غ - شرحیکه راجع به عملیات میرزا حبیب الله خان علی آبادی نوشته بودید واصل چون متصل بود در این نوبه از در جیش صرف نظر نموده تذکرا عرض میکنم مطالت مندرجه را کاملاً تصدیق دارم البته با این دلوزی که میرزا حبیب الله خان اظهار داشته و از حقوق اجراء جزع کاهیده به حقوق اجزاء کلی میافزاید و اغلب مستخدمین قدیم را از کار متصل میکنند کان میکنند یادی هم از مایه فارس و حریف میخواند اینجا خواهند فرمود

۷ - آقای ح - م مقاله جنابالی چون مفهوم در حق نداشت از در جیش معذرت می خواهم

خدمت مدیر محترم جریده بدر دام قلمه
بمکرم اخوت اسلامی و نشر مقاصد و تمایم محمدی هم تمایم میبایم که این چند ماده از مقاصد ملی جمعیت اسلامی ما را در یکی از ستون های جریده خود درج فرمائید و از این خدمت و دعای و زحمت ابدی بیاضیقه ننموده و بدیده انصاف و نظر حق بین و وجدان بک در این مقصد ملی غور و تأمل فرمایند و از نشر و ترویجش دریغ ندارند از طرف هیئت ملیون اسلامی
بسم الله الرحمن الرحيم
مقاصد حق (ملیون اسلامی)
یا معاشر المسلمین ایسکه بجهل اللهجهما

ولا تفرقوا ای اسلامیان بیدار شوید و بیدید بصیرت بحالت خالیه رفت آنکیز عالم اسلام تکریه که سراسر ساخت مقدسین را برهای قور اندود آیره و ظلمانی فرا کرده است و صبحه دیو و دد دشمنان سامعه و جامعه اسلام بجزا که نموده و رعد و برق قزایه نظم دشمنان افق ما را غرق نموده و عمارت های پر خاکی را خراب کرده و دلال اجنبیه ساخت چندین قرن می گذرد که دلال اجنبیه که در حقیقت دشمن نوع انسانی و خصوصاً خصم قوی پنجه اسلام باند در لباس انسان و کرک آدم خوار ظاهر شده و که کوفتند ان بی شتاب اسلامی را تعقیب و بواسط چند اغنام را بفرق و قطعه قطعه نموده میبلند و ما هنوز از بستر جهالت سر بر نداشتیم و مانند برهگان کوچک نادان کرک را مادر پنداشته و قائل را مهربان انگاشته و از تجارب چندین قرن بک نکته مهمه معلوم و مکتوف کردید همانا علت اضمحلال دول اسلامیه و تفرقه جمعیت قزایه نیست بلکه دشمنی مملکت دشمنان اسلام و تزویج اخلاق و عواید و آثار و مراسم ضد اسلام در دماغ افراد مسلمین هر درجه که تعقیب از عادات و رسومات مغرب زینتی تعالییم به همان اندازه عمو و قومیت و ملیت خود را خواستار شده ایم به تمام برادران اسلامی و ناپمان آثار محمدی صم اخطار میبایم که آخرین و جمله نجات اسلامیان در ترک تبعیت اخلاق و قوانین اروپائیان است و پس و رجوع و باز گشت به حقیقت فلسفه اسلام و نقشه تعالیم قرآن است و ما جمعیت (ملیون اسلامی) با صدای رساکوترا ابناء وطن نموده و افراد مال اسلام را دعوت می نمائیم بمقصدی مقدس اسلامی و از وظایفی که با اکنون از انجامش خود داری نموده ایم با توپ و انابث باز گشت نموده و به نقشه محمدی صم و اخلاق و قوانین قزایی تمسک جسته و راه دین و دلبای خویش را خواهیم پیمود و نمونه از مقاصد اسلامی خود را به عرض برادران ایسانی می رسانیم

خلیفه و ولایت اسلامی

۱ - حاکم مسلمین عادل و اعلم و اسامح ناس و مجری قوانین اسلامی است

۲ - اوامر چنین حکومت واجب الاتباع و قطعی الاجراء

۳ - بخلاف و سر بهنجی از اوامر حکومت اسلامی در حکم زنده و کهن است

(قانون)

۴ - کلاه قوانین سیاسی و انتظامات ملکی و تنقیحات لشکری و کشوری و روابط خارجی و مسائل داخلی دولتی متخذ از احکام اسلامی و مستقیب از قرآن است

۵ - تطهیر و تزیین احکام اسلام از موهومات وحشو و زواید

۶ - قانون اسلامی در باره عموم افراد مسلمین متساوی الاجراء است

(زوم اتحاد)

۷ - المؤمنون کلمه واحد اذا اشتکی بعضه اشتکی کله وید واحد علی من سوام (معارف)

۸ - وحدت دستور معارف جدیداً و قدیمها بر حسب فلسفه و اخلاق اسلامی از روی یک اسلوب

۹ - تاسیس مدارس عمومی در تمام نقاط از شهر و قصبه و قریه و ایلات و عتایر از برای ذکور و اناث

نظام

۱۰ - بحکم ضرورت اسلامیه تحصیل فن نظام عمومی و بجائی است

بیت المال

۱۱ - احضار مالیهات و سرفش پنحو مقررات قانون اسلام است

دین

۱۲ - امتیاز و نشون بر حسب لیاقت و علم و عقل است

تهدیب اخلاق

۱۳ - جلوگیری از سرایت اخلاق و اطوار و آثار ملل اجنبیه یکی از فرائض اولیه است

۱۴ - وجوب دعوت افراد مسلمین به اسلامی اسلامی و تمایم محمدی (صم)

اقتصاد

۱۵ - استعمال اتمه اجنبی حق المقدور و ترک است

کار و صنعت

۱۶ - بحکم ضرورت اسلامیه مدارس فنی و صنعتی و کارخانهها برای ذکور و اناث ایجاد کرد

تبلیغ

۱۷ - تشکیل مجالس و محافل روحانی برای نشر و ترویج اسلام و اخلاق و آثار اسلامی در شهر و دیار

هیئت مقتنه

۱۸ - تاسیس جامعه علمیه برای وضع کلاه قوانین سیاسی بر حسب و مقتضای دین اسلام

جامعه اسلامیه

۱۹ - تاسیس مجسمی مرکب از نمایندگان ممالک اسلامیه در یکی از بلتخت های اسلامی

حفظ ملیت و قومیت

۲۰ - احتیاط و احتراز از اراسته اجنبیه و ترویج زبان ملی و زبان وطنی که عربی و فارسی است

ایقظ

۲۱ - سیاست جزئی است از دینت و تمسک آن منجر به اضمحلال و محو اسلام است

از طرف هیئت ملیون اسلامی

مقتضی است موسس حزب ملیون اسلامی خود را بیا معرفی فرموده تا در بعضی مواد

نویسجات لازمه را بها بقوانند شرح دهند درج مرام از لفظ نظر تقاضا نیست که بنام دیات از ما نموده اید ولی همراهی و موافقی که در آیه ازما توقع دارید موکول به شناختن پیروان این مرام است

بدر

ملتفت باشیید

اشخاص با شرف خصوصاً سباسبهونی که خود را میخوانند بمرت نفس و وطن پرستی معرفی کنند چنانچه مقاصد دارند که آورده پمرض است خوب است خود را ظاهر نموده با طرف خود مبارزه نمایند که اینکه در خفا کاهی امضا جعل کند کاهی اعلان بر ضد اشخاص انتشار دهند چنانچه تصور میکنند که با این دسایس آقای حاج میرزا حسین کرمانشاهانی که مراتب لیاقت و وطن خواهی ایشان بر هر علاقه مند مملکت ثابت شده در ملت معظم له قلموری راه میباید محال و متمنع است خصوصاً ما امضا کنندگان ذیل چنانچه اعلان سابق را تکذیب نمودیم حالیه هم آقای حاج میرزا حسین را از جمعیت جهات تقدیس میکنیم چنانچه جعل کنند امضای ایشان بر ما معلوم شود به محاکمه جزائی جلب و هرکس بعد از این مراسقی بیه ایشان بدهد از بجاری قانونی تعقیب خواهیم نمود

باعتضای جمعی از دوکرات
نمره اعلان ۲۴

اعلان

خدمت مدیر محترم جریده شریفه بدر دامت و فداته

شرحی از طرف آقای حشمت الله خان زنده فرزند ارجمند آقای امیر مقتدر در جریده شریفه زبان ایران شماره ۱۱ در تحت عنوان (قدر دانند بدرج شده بود که واقفاً مطالب آن قابل انکار نبود خصوصاً در جواب ایشان بگوئیم ما هالی کرمانشاه آقای امیر گل را و کابل صالح محترم خود میبایم و از هیچگونه اقدام بر له ایشان خود داری نداریم امید است همان طوری که در جریده فریده کلان شماره ۲۱ در تحت عنوان (زنده) وعده کشف مهارا داده بودند بوعده خود وفا نموده و ما را از انتظار پیرون آوریید

امضاء چند نفر از اهالی کرمانشاهان

اعلان

شیشه پنجره همه اندازه بطور کلی تهیه نموده ام بقیمت ارزان فروخته می شود آدرس خیابان علاء الدوله ر پروی اداره ثلاث استاد محمد تقی شیشه بر

مطبعة ملیون

دا المجهانین

این اشعار شیرین و قشنگ و اشرف الدین در دارالمجاهین نوشته ارسال داشته اند من عمده یا جمعی مساکین چو کتفم ساکن دار برای من بشد تعقی مهیا به پیش سیزه و حوضیر مهیا شد دوا های ملون معین شد غشقا ها روز جهانگیر و فواغشخوار من بود از او بهبات قلب خنده مریض خسته چیزی را که میخواست همی میکرد اوقی اللی بدی از خلق پرمزشا شفا بخش ولی با صد هزاران سیر مریضان جمعی خسوفت از وی بر اخلاق انکو لایق برای او هزاران مدح گفتند خصوصاً شاعران روشن مریضی را که از آرق دوا داد بعال خوش بوی بیکر مریضان از برای او دعا گو زگیلانی و طهرانی به برای من مهیا کرد از لطف قشنجانی و مرغران خوش فسنجانای بجان مبداء قوت که مرغش کرده بود از امید است اینکه او باقی بماند در این عالم بیدار شده سردار ازوی شاد و خرم از او هر فوکری در انکوین از غلامان رضا بود که مرضا راهی بود و لکن فوجوانی بود مامور به اصلاح امورانی شب و روز از برای خیل مرضا تقلا بپزدی با روح در انجانش نفر به از آزانها همه مشغول خدمت حسین لای برای خدمت خلقی در آن محضر همی که بشیرینی چنان خدمت نمودی گو گفتی عشق است آن خدا را شکر کردیم سلامت ز خدمت های این هزار اجس ز مجلس برجهانگیر که همت از دوستان اشرف الدین الحسینی مدیر آقای اشرف الدین که از عصر آزادی بشماره بروند در لای ادبی بوسیله و فقه زرین عطار آید خبر عنبر پیر نسیم شمال که هر اهل ذوق و هنر را به نظر و علم و ادب را پسرمت میبازد احساسات عصبانی شده بودند این حاصل فرموده و اشعار ابدار فون ما فرستاده اند